



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۰۳

نویسنده: ن. جلیل زاد

ادوارد سعید آینه دار حقیقت

تبعیدی جهان، و معمار وجدان مدرن یاد ادوارد سعید، تنها یادآوری یک روشنفکر برجسته نیست، احضار روحی است که توانست در عصرهای آکنده از جنگ، استعمار، رسانه و روایت های مسلط، حقیقت را از چنگال قدرت بیرون بکشد و آن را در برابر چشمان جهان برافرازد. او از آن دست انسان هایی بود که حضورشان نه به یک جغرافیا محدود می شود و نه به یک رشته ای علمی، او «شهروند نادر جهان» بود، انسانی که توانست از دل تبعیدی، جهانی تازه برای اندیشیدن بیافریند. سعید نه تنها نظریه پرداز شرق شناسی بود، بلکه معمار یک اخلاق جدید برای روشنفکران بود، اخلاقی که بر پایه ای مقاومت، نقد، همبستگی و شجاعت بنا شده است.

او به ما آموخت که روشنفکر، اگر در کنار مردم نایستد، اگر در برابر قدرت نایستد، اگر روایت های رسمی را نشکافد، تنها یک متخصص بی خطر است، نه وجدان بیدار جامعه. تبعیدی سرچشمه ای آگاهی و آفرینش ادوارد سعید در اورشلیم به دنیا آمد، شهری که تاریخ در آن نه یک روایت، بلکه زخمی باز است. او از همان کودکی با تجربه ای تبعیدی آشنا شد، تبعیدی که نه فقط جابهجایی جغرافیایی، بلکه جابهجایی هویتی و معرفتی بود. همین «میان بودگی»، میان شرق و غرب، میان وطن و غربت، میان زبان مادری و زبان آکادمیک، به سرچشمه ای نبوغ او بدل شد. او بعدها نوشت که تبعیدی، اگرچه رنج است، اما چشم را به حقیقت هایی باز می کند که ساکنان وطن هرگز نمی بینند.

تبعیدی، جهان را از بیرون می بیند، از فاصله ای که به او امکان می دهد ساختارها، روایت ها و قدرت ها را با دقتی بی رحمانه تحلیل کند. سعید این فاصله را به ابزار نقد بدل کرد، نقدی که نه از سر نفرت، بلکه از سر عشق به آزادی و عدالت بود. شرق شناسی شکستن آینه ای قدرت کتاب «شرق شناسی» تنها یک اثر پوهنتونی نبود، یک انقلاب معرفتی بود. سعید نشان داد که چگونه غرب، شرق را نه آن گونه که هست، بلکه آن گونه که برای سلطه اش لازم است، تصویر کرده است.

او پرده برداشت از این که چگونه دانش، می تواند بدل به ابزار استعمار شود، چگونه روایت های علمی، ادبی و رسانه ای می توانند ملت ها را در قالب هایی از پیش ساخته زندانی کنند. او ثابت کرد که «شرق» یک واقعیت طبیعی نیست، یک اختراع سیاسی است.

اختراعی که هدفش مشروعیت بخشی به استعمار، اشغال و سلطه بوده است سعید با جسارت گفت: «دانش، بی طرف نیست، دانش، همیشه در پیوند با قدرت است.» این جمله، مرز میان علوم انسانی و سیاست را برای همیشه دگرگون کرد. پس از سعید، دیگر هیچ کس نمی توانست درباره ای شرق، اسلام، عرب، یا جهان سوم بنویسد، بی آن که به نقش قدرت در شکل گیری این مفاهیم بیندیشد. روشنفکر وجدان بی قرار جهان سعید در کتاب «نقش روشنفکر» تصویری از روشنفکر ارائه می دهد که با تصویر رایج تفاوتی بنیادین دارد. روشنفکر، از نظر او، نه یک متخصص آرام و بی خطر است و نه یک نظریه پرداز منزوی. روشنفکر باید «مزاحم» باشد، باید نظم موجود را بی قرار کند، باید حقیقت را از زیر آوار تبلیغات، رسانه ها و روایت های رسمی بیرون بکشد. او می گفت: «

روشنفکر باید در برابر قدرت بایستد، نه در کنار آن.» این جمله، عصاره ای زندگی اوست. سعید بارها تهدید شد، بارها مورد حمله قرار گرفت، بارها خواستند او را از پوهنتون اخراج کنند، اما او هرگز عقب ننشست. او می دانست که سکوت، همدستی است، و بی طرفی، توجیه سلطه. فلسطین زخم جهان و رسالت سعید برای سعید، فلسطین تنها یک مساله ای سیاسی نبود، یک زخم اخلاقی بود. او می دانست که فلسطین، آزمون وجدان جهان است. از همین رو، وقتی رهبری فلسطین به سازش های تحقیرآمیز تن داد، او سکوت نکرد. استعفا داد، اعتراض کرد، نوشت، سخن گفت و حقیقت را فریاد زد. او می گفت: «

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

هیچ ملتی آزاد نمی‌شود مگر آن‌که روایت خود را بازپس گیرد.» و او تمام عمرش را صرف بازگرداندن روایت فلسطین به صاحبانش کرد. او در برابر رسانه‌های غربی ایستاد، در برابر پوهنتون‌های محافظه کار ایستاد، در برابر دولت‌های قدرتمند ایستاد، و هر بار با استدلال، با اخلاق، با شجاعت.

اومانیسیم انسان‌گرایی رهایی‌بخش اومانیسیم سعید، اومانیسیم تزئینی یا بی‌خطر نبود، اومانیسیم رهایی‌بخش بود. او معتقد بود انسانیت یعنی توانایی دیدن رنج دیگری، حتی اگر آن دیگری از قوم، دین یا جغرافیای تو نباشد. او با بنیادگرایی، چه یهودی، چه مسیحی، چه اسلامی، با یک منطق واحد مخالفت می‌کرد: زیرا بنیادگرایی، دشمن تفکر است و تفکر، جوهر آزادی. او در برابر نسبی‌گرایی پست‌مدرن نیز ایستاد.

او می‌گفت حقیقت شاید پیچیده باشد، اما بی‌معنا نیست، عدالت شاید دشوار باشد، اما ناممکن نیست، آزادی شاید دور باشد، اما توهم نیست. موسیقی، زیبایی و جهان‌وطنی اخلاقی کمتر کسی می‌داند که سعید، بیان‌بانی چیره دست بود. او موسیقی را نه تفریح، بلکه «نظم اخلاقی جهان» می‌دانست.

همکاری او با دانیل بارنوبویم در «دیوان غرب، شرق» تلاشی بود برای ساختن جهانی که در آن، صداها به جای آن که بر هم غلبه کنند، با هم گفت و گو کنند. این پروژه، تجسم عملی همان چیزی بود که سعید در نظریه اش می‌گفت: گفت و گو، تنها بدیل سلطه است. شجاعت اندیشیدن در زمانه‌ای ترس سعید در سال‌های پایانی عمر، با سرطان می‌جنگید، اما این بیماری هرگز او را از مبارزه‌ای فکری باز نداشت.

او در همان سال‌ها، از نخستین امضاکنندگان «بیانیه‌ی وجدان» بود، بیانیه‌ای علیه جنگ‌های بی‌پایان، علیه دولت پولیسی، علیه سرکوب آزادی‌ها. او می‌دانست که سکوت، خطرناک‌تر از بیماری است. او می‌دانست که جهان، بیش از هر زمان دیگری به صدای روشنفکران نیاز دارد.

میراث سعید چراغی برای قرن ما مرگ سعید پایان یک زندگی نبود، آغاز یک مسئولیت بود. او به ما آموخت که روشنفکر باید «در جهان» باشد، نه «بر جهان». «باید در کنار مردم بایستد، نه در کنار قدرت. باید حقیقت را بگوید، حتی اگر تنها بماند. او به ما آموخت که روایت، میدان نبرد است، و هر ملتی که روایتش را از دست بدهد، آزادی اش را نیز از دست خواهد داد. او به ما آموخت که دانش، اگر در خدمت عدالت نباشد، در خدمت سلطه خواهد بود. او به ما آموخت که تبعید، اگرچه رنج است، اما می‌تواند سرچشمه‌ای آفرینش باشد.

واپسین سخن چرا سعید هنوز با ماست؟ یاد ادوارد سعید، یاد مردی است که نشان داد چگونه می‌توان در تبعید زیست، اما تبعیدی نبود، چگونه می‌توان در دل امپراتوری زندگی کرد، اما صدای ملت‌های خاموش بود، چگونه می‌توان جهانی بود، اما ریشه در عدالت داشت. او «شهروند نادر جهان» بود، زیرا جهان را نه به مثابه نقشه‌ای سیاسی، بلکه به مثابه سرزمینی اخلاقی می‌دید. و شاید بزرگ‌ترین درس او همین باشد: روشنفکر کسی است که جهان را از نو می‌نویسد، نه آن‌که آن را همان‌گونه که هست بپذیرد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد